

نظریه‌های متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل از منظر اقناع

محمد رضا ضیائی بیگدلی *

حسن باقرزاده **

شناسه دیجیتال اسناد (DOI) : 10.22066/cilamag.2019.35076

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۳/۲۷

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۱/۷

چکیده

مشهور است که دولت‌ها در بیشتر موارد به هنجارهای حقوق بین‌الملل احترام می‌گذارند. اما چرا علی‌رغم اینکه در نظام بین‌المللی، ساختار منسجم مرکزی برای تضمین اجرای حقوق بین‌الملل وجود ندارد، دولت‌ها به قواعد حقوق بین‌الملل احترام می‌گذارند؟ این مسئله مهمی است که اندیشمندان حوزه‌های حقوق بین‌الملل، علوم سیاسی و روابط بین‌الملل را به خود مشغول کرده است. از یک منظر، می‌توان سازوکارهای متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل را به سه دسته تقسیم‌بندی کرد: محاسبه هزینه و فایده، فرهنگ‌پذیری و اقناع. هر یک از این سازوکارها به تنهایی قادر به توضیح علت متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل در همه موارد نیستند بلکه مکمل یکدیگرند. در این میان، سازوکار اقناع از اهمیت زیادی برخوردار است و نه تنها به صورت مستقل، بلکه از دریچه دو سازوکار دیگر، موجب متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل می‌شود.

واژگان کلیدی

حقوق بین‌الملل، سازوکارهای متابعت، محاسبه هزینه و فایده، فرهنگ‌پذیری، اقناع، ضمانت اجرا، شهرت، مدل اداره‌گرا، نظریه انصاف، فرایند حقوقی فراملی

* نویسنده مسئول، استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی
reza.zb.ziai@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

hassanbagherzadeh@gmail.com

مقدمه

حقوق بین‌الملل از ضمانت اجرای مشابه با حقوق داخلی برخوردار نیست زیرا جامعه بین‌المللی عرصه فعالیت دولت‌ها به‌عنوان قدرتمندترین بازیگران صحنه بین‌المللی است و حکومت فائده‌ای شبیه به حکومت‌های داخلی ندارد. نظام‌های داخلی دارای حکومت مرکزی هستند که ارکانی مانند قوه قضائیه و پلیس در آن‌ها به‌عنوان نهادهای اعمال قانون حضور دارند؛ اما نظام بین‌الملل، فاقد چنین ساختاری برای تضمین اجرای قانون است. با وجود این، عبارت مشهوری از لویس هِنکین^۱ در نوشته‌های حقوق دانان صاحب‌نظر بین‌المللی به‌دفعات نقل شده است: «تقریباً تمامی دولت‌ها، تقریباً تمامی اصول حقوق بین‌الملل و تقریباً تمامی تعهداتشان را تقریباً همیشه رعایت می‌کنند».^۲

اما چرا دولت‌ها، حقوق بین‌الملل را که فاقد نظام اجرایی مشابه با حقوق داخلی است در بیشتر موارد رعایت می‌کنند؟ این سؤالی پیچیده است که اندیشمندان راه هم در حوزه حقوق بین‌الملل و هم در حوزه روابط بین‌الملل، سخت به خود مشغول کرده، به‌گونه‌ای که در دهه‌های اخیر در هر دو حوزه مذکور، تمرکز زیادی بر تحقیق در خصوص نحوه شکل‌گیری هنجارها و متابعت از آن‌ها به وجود آمده است.^۳ با وجود شهرت وافر سخن هِنکین در مورد رعایت حقوق بین‌الملل از سوی دولت‌ها، واقعیت این است که در بسیاری از حوزه‌های حقوق بین‌الملل، هنوز مطالعات نظام‌مند و کاملی برای اثبات ادعای مذکور وجود ندارد؛ حتی شواهد تجربی کافی و قابل اعتمادی برای اثبات ادعای خلاف این موضع نیز موجود نیست.^۴

در هر حال، برای مطالعه در خصوص مسئله متابعت، می‌توان دو روش کلی را مدنظر قرار داد که عبارت‌اند از: مطالعه تجربی^۵ و مطالعه نظری.^۶ اگرچه مطالعات تجربی، تصویری از وضعیت متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل ارائه می‌دهند، سؤال اساسی و مهم‌تر برای محققان همواره این بوده است که آیا این تطابق رفتار دولت‌ها با حقوق بین‌الملل، ناشی از رابطه علی بین هنجارهای حقوقی و رفتار دولت‌هاست؟ به عبارت دیگر، صرف انطباق رفتار دولت‌ها با حقوق بین‌الملل بدان معنی نیست که حقوق بین‌الملل موجب آن رفتار شده و علت آن رفتار بوده است. حتی اگر بتوان

1. Louis Henkin (1917-2010)

2. "Almost all nations observe almost all principles of international law and almost all of their obligations almost all of the time". (Italics in original), Henkin, Louis, *How Nations Behave*, New York: Columbia University Press, 1979. p. 47.

3. Von Stein, Jana, "The Engines of Compliance", in *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations: The State of the Art*, ed. Dunoff, Jeffrey L. and Mark A. Pollack, New York: Cambridge University Press, 2013. p. 477.

4. Chayes, Abram and Chayes, Antonia Handler, "On Compliance", *International Organization* 47, no. 2, 1993. p. 177.

5. Empirical research

6. Theoretical research

میزان متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل را با مطالعات تجربی تعیین کرد، این مطالعات، پاسخی به این پرسش که چرا دولت‌ها از حقوق بین‌الملل تبعیت می‌کنند نخواهند داد. به همین دلیل، مطالعه نظری در مورد چرایی متابعت از حقوق بین‌الملل، فی‌نفسه واجد اهمیت است؛^۷ لذا تحقیق حاضر که مطالعه نظری است می‌تواند در درک سازوکارهای ایجادکننده متابعت سهیم باشد.

سازوکارهای متابعت را از دیدگاه میزان تأثیر پذیرش درونی هنجارهای حقوق بین‌الملل، می‌توان به سه دسته عمده تقسیم کرد که عبارت‌اند از: محاسبه هزینه و فایده،^۸ فرهنگ‌پذیری^۹ و اقتناع.^{۱۰} سازوکار نخست، محاسبات هزینه و فایده توسط دولت‌ها را علت متابعت آن‌ها از قواعد حقوق بین‌الملل می‌داند. سازوکار فرهنگ‌پذیری، تمایل به اقتباس رفتار مورد پذیرش سایر اعضای جامعه بین‌المللی را علت متابعت دولت‌ها از هنجارهای حقوق بین‌الملل می‌داند. سازوکار اقتناع بر پذیرش درونی هنجارهای حقوق بین‌الملل تأکید داشته و این اعتقاد درونی را عامل مؤثری در متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل تلقی می‌کند.

سؤال مورد نظر این است که سازوکار اقتناع، چه کارکردی در متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل دارد؟ از آنجا که اقتناع می‌تواند هم به صورت مستقل و هم از طریق تسهیل عملکرد دو سازوکار دیگر، موجب متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل شود، لازم است که هر سه سازوکار متابعت در کنار هم بررسی شوند. بر این اساس، ابتدا مفهوم متابعت، تبیین و از مفاهیم مشابه تمیز داده خواهد شد؛ سپس به نقش هریک از سازوکارهای مذکور در متابعت دولت‌ها از قواعد حقوق بین‌الملل پرداخته می‌شود. پس از آن به تأثیر اقتناع در کارکرد بهتر دو سازوکار دیگر اشاره و در نهایت، به مهم‌ترین نظریه‌های متابعت که بر سازوکار اقتناع تأکید دارند، توجه خواهد شد.

۱. مفهوم متابعت

در تعریف متداول، انطباق یک رفتار را با رفتار تجویز شده، «متابعت»^{۱۱} نامیده‌اند.^{۱۲} غالباً منظور از متابعت، انطباق با آن‌گونه «رفتار تجویز شده‌ای» است که هنجاری^{۱۳} باشد. بنابراین اجابت

7. Kingsbury, Benedict, "The Concept of Compliance as a Function of Competing Conceptions of International Law," *Michigan Journal of International Law* 19, 1998. pp. 346-348.

8. Cost & benefit analysis

9. Acculturation

10. Persuasion

11. Compliance

12. "Compliance can be said to occur when the actual behavior of a given subject conforms to prescribed behavior, and noncompliance or violation occurs when actual behavior departs significantly from prescribed behavior." Young, Oran, *Compliance and Public Authority*, Baltimore: John Hopkins University Press, 1979. p. 104.

13. Normative

درخواست دوستانه یک متحد یا اجابت درخواستی که فقط بر پایه زور باشد، مدنظر نیست.^{۱۴} مفهوم متابعت از چند مفهوم ظاهراً شبیه به آن متمایز است. مفاهیم مذکور عبارت‌اند از «التزام»،^{۱۵} «تعهد»،^{۱۶} «اجرایی کردن»^{۱۷} و «کارآمدی»^{۱۸}. توجه به تفاوت این مفاهیم با مفهوم متابعت، کاملاً ضروری است تا از بروز ابهام پیشگیری کند.

مسئله التزام به قواعد حقوق بین‌الملل، اگرچه در درک و بررسی مسئله متابعت دخیل است، با آن یکی نیست. اینکه چرا دولت‌ها با انعقاد معاهدات،^{۱۹} در وهله نخست، خود را ملتزم به قواعد حقوق بین‌الملل می‌کنند، متفاوت از این مسئله است که چرا دولت‌ها از قواعد حقوق بین‌الملل متابعت می‌کنند. مسئله متابعت، به چگونگی رفتار دولت‌ها پس از ملتزم شدن به هنجارهای حقوق بین‌الملل مربوط است و به هنگام بررسی مسئله متابعت، به اینکه انگیزه دولت‌ها از ملتزم کردن خود به قواعد حقوق بین‌الملل چه بوده است، توجهی نمی‌شود. ممکن است انگیزه دولت‌ها از ملتزم کردن خود به قواعد حقوق بین‌الملل، شبیه به دلایل متابعت آن‌ها از قواعد مذکور باشد، اما این شباهت نباید موجب شود که مسئله التزام، با مسئله متابعت، یکی گرفته شود.^{۲۰}

از سوی دیگر، این سؤال که اصولاً چرا حقوق بین‌الملل تعهدآور است، مسئله‌ای است که با مسئله چرایی متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل تفاوت دارد. برخی چنین ابراز نظر کرده‌اند که

14. Simmons, Beth A., "Compliance with International Agreements", *The Annual Review of Political Science* 1, 1998. p. 78.

15. Commitment

16. Obligation

17. Implementation

18. Effectiveness

۱۹. منشأ ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل، محدود به معاهدات نیست و حقوق بین‌الملل عرفی نیز در کنار آن وجود دارد. دولت‌ها در ایجاد قواعد حقوق بین‌الملل از طریق عرف نیز نقش دارند. برای مثال، وجود اعتقاد حقوقی (*Opinio Juris*) آن‌ها برای ایجاد حقوق بین‌الملل عرفی ضروری است. از آنجا که نقش دولت‌ها در ایجاد قواعد حقوقی، ناشی از معاهدات کاملاً آشکار و محتوای این قواعد از روشنی بیشتری برخوردار است، در مباحث مربوط به التزام دولت‌ها به حقوق بین‌الملل، توجه به معاهدات، بیشتر دیده می‌شود.

۲۰. دولت‌ها ممکن است انگیزه‌های مختلفی برای ملتزم کردن خود به قواعد حقوق بین‌الملل داشته باشند. برای مثال، یک دولت ممکن است بر اساس محاسبات هزینه و فایده به این نتیجه برسد که اعلام رضایت به یک قاعده، در مجموع به نفع آن دولت است. همچنین تقلید از سایر دولت‌ها در اعلام رضایت به یک قاعده و نیز ملتزم کردن خود به یک قاعده از سر اعتقاد و دلستگی به محتوای آن، همگی می‌توانند انگیزه‌های یک دولت برای ملتزم کردن خود باشند. با این حال، انگیزه اعلام رضایت به یک قاعده حقوق بین‌الملل نمی‌تواند الزاماً به مرحله متابعت نیز تسری پیدا کند. برای مثال، برخی از دولت‌ها فقط برای ژست‌های سیاسی به معاهدات حقوق بشری می‌پیوندند بدون آنکه حقیقتاً قصد متابعت آتی از آن معاهدات را داشته باشند. با وجود این، مشاهده می‌شود که همین دولت‌هایی که قصد متابعت آتی را از همان زمان اعلام رضایت نداشته‌اند، از برخی قواعد مذکور عملاً متابعت می‌کنند. لذا نمی‌توان از روی انگیزه‌های التزام، نتیجه گرفت که چرا دولت‌ها در عمل از قواعد حقوق بین‌الملل متابعت می‌کنند.

Burgstaller, Markus, *Theories of Compliance with International Law*, Lieden: Martinus Nijhoff Publishers, 2005. p. 3.

رضایت دولت‌ها به قواعد حقوق بین‌الملل، علت متابعت آن‌هاست. اشکال مهم چنین عقیده‌ای این است که «مسئله تعهدآور بودن» حقوق بین‌الملل و «مسئله متابعت» از آن را با هم خلط کرده است. محل استفاده از «نظریه رضایت»، در مطالعه «مسئله تعهدآور بودن» حقوق بین‌الملل است که مطابق آن، علت تعهدآور بودن حقوق بین‌الملل را باید در رضایت دولت‌ها جستجو کرد.^{۲۱} استفاده از نظریه رضایت در مسئله تعهدآور بودن حقوق بین‌الملل می‌تواند صحیح باشد، اما استناد به نظریه رضایت در مسئله متابعت، مغالطه‌آمیز است.^{۲۲} و این نظر که رضایت دولت‌ها منجر به ایجاد متابعت می‌شود، صحیح نیست.^{۲۳} اگر رضایت دولت‌ها، شرط لازم برای متعهد شدن آن‌ها به قواعد حقوق بین‌الملل تلقی شود، نمی‌توان آن را شرط کافی نیز محسوب کرد زیرا «رضایت به‌خودی‌خود، انگیزه‌ای برای دولت‌ها جهت متابعت از حقوق ایجاد نمی‌کند».^{۲۴} در واقع، حتی اگر علت تعهدآور بودن حقوق بین‌الملل، رضایت دولت‌ها دانسته شود، بر آن اساس نمی‌توان به این پرسش پاسخ داد که دولت‌ها در عمل چطور رفتار خواهند کرد.^{۲۵}

دو مفهوم «اجرائی کردن» و «کارآمدی» از مفاهیم بسیار مهم در نظریه رژیم^{۲۶} در رشته روابط بین‌الملل هستند. اصطلاح «اجرائی کردن» برای نشان دادن فرایند عملی ساختن تعهدات بین‌المللی به کار می‌رود؛ تصویب قوانین داخلی جهت اجرائی کردن قواعد حقوق بین‌الملل،^{۲۷} ابلاغ قوانین مربوطه و لازم‌الاجرا کردن آن‌ها و نیز ایجاد نهادهای داخلی و بین‌المللی برای اجرای

۲۱. کسانی که معتقد به اصالت اراده در حقوق بین‌الملل هستند، علت تعهدآوری حقوق بین‌الملل را رضایت دولت‌ها می‌دانند؛ برای مطالعه بیشتر در این مورد، ن. ک: هدایت‌الله فلسفی؛ سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل: اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶، صص ۲۹۰-۲۸۰. با وجود این، باید توجه کرد نظریه رضایت - که علت تعهدآور بودن حقوق بین‌الملل را رضایت دولت‌ها می‌داند - با انتقاداتی مواجه است. به‌عنوان نمونه، رضایت دولت‌ها برخلاف مفاد قواعد امره نمی‌تواند منشأ اثر باشد.

۲۲. به‌طور خلاصه، استفاده از نظریه رضایت در مسئله متابعت، با این استدلال قیاسی بیان می‌شود: مقدمه اول: دولت‌ها فقط متعهد به هنجارهایی می‌شوند که با رضایت خود، آن‌ها را پذیرفته باشند. مقدمه دوم: دولت‌ها باید از هنجارهایی که بدان‌ها متعهدند، متابعت کنند. نتیجه: پس دولت‌ها از هنجارهایی که به آن‌ها رضایت داده‌اند «متابعت می‌کنند». این استدلال قیاسی از آنجا مغالطه‌آمیز (fallacious) است که از مقدماتش، نتیجه مذکور به دست نمی‌آید. از دو مقدمه این استدلال فقط می‌توان به‌درستی نتیجه گرفت که دولت‌ها «مکلف‌اند» از هنجارهایی که به آن‌ها رضایت داده‌اند متابعت کنند، نه اینکه در عمل هم متابعت خواهند کرد. به عبارت دیگر، از «تعهد به متابعت» نمی‌توان «وقوع متابعت» را نتیجه گرفت.

23. Guzman, Andrew T., "A Compliance-Based Theory of International Law", *California Law Review* 90, 2002. pp. 1833-1834.

24. *Ibid.*, p. 1834.

25. Burgstaller, *op. cit.*, p. 4.

26. Regime theory

۲۷. در برخی موارد، توافقات بین‌المللی به‌صورت خودکار وارد نظام حقوق داخلی نمی‌شوند و لازم است قانونگذار داخلی اقدامات تقنینی را برای اجرائی شدن آن‌ها به انجام برساند. در برخی دیگر از موارد، قانونگذاری داخلی لازم نیست و موافقت‌نامه‌های بین‌المللی به‌صورت خودکار در نظام داخلی اجرائی می‌شوند.

قواعد بین‌المللی، همگی تحت عنوان عام «اجرائی کردن» قرار می‌گیرند.^{۲۸} متابعت از حقوق بین‌الملل، فراتر از مسئله اجرایی کردن قواعد آن است. بنابراین، متابعت، ملازمه‌ای با اجرایی کردن قواعد حقوق بین‌الملل ندارد.^{۲۹} میزان تغییر رفتار قابل مشاهده‌ای را که یک قاعده در جهت پیشبرد اهداف آن قاعده ایجاد می‌کند، «کارآمدی» نامیده‌اند.^{۳۰} به دلیل اینکه متابعت، مقدمه مهمی برای کارآمدی امور است، این دو مسئله ارتباط تنگاتنگی با یکدیگر دارند.^{۳۱} اما در هر صورت، بین کارآمدی و متابعت، ملازمه‌ای وجود ندارد. ممکن است درجه بالایی از متابعت در یک زمینه مشاهده شود - یعنی رفتار مشاهده‌شده از یک دولت با قواعد حقوق بین‌الملل در آن خصوص به خوبی در انطباق باشد - اما دلیل این متابعت گسترده، آن باشد که الزامات قواعد مدنظر در سطح نازلی از شدت بوده‌اند که متابعت را امر بسیار آسانی کرده است. در این حالت، با وجود زیادبودن میزان متابعت، کارآمدی چندانی مشاهده نخواهد شد. برای مثال، متابعت بسیار بالایی از قواعد بین‌المللی مربوط به شکار نهنگ دیده می‌شود؛ اما کارآمدی این معاهده تقریباً صفر است زیرا سهمیه‌های وضع‌شده در معاهده بین‌المللی شکار نهنگ^{۳۲} تقریباً با میزان شکار انجام‌یافته از سوی دولت‌ها قبل از انعقاد معاهده مذکور، برابر بوده است.^{۳۳} از سوی دیگر، می‌توان در برخی موارد، کارآمدی قابل‌قبولی را از رژیم‌هایی که متابعت از آن کم است مشاهده کرد.^{۳۴} «بنابراین، متابعت کامل، اجرایی کردن ناقص و عدم کارآمدی، الزاماً مانع‌الجمع نیستند».^{۳۵}

28. Raustiala, Kal, "Compliance and Effectiveness in International Regulatory Cooperation," *Case Western Journal of International Law* 32, No. 2, 2000. p. 392.

29. برای مثال، در شرایطی که قواعد و مقررات حقوق بین‌الملل با رویه‌ای که از قبل موجود بوده است در تطابق باشند، متابعت به شکل خودکار وجود خواهد داشت بدون اینکه اجرایی کردن در کار باشد. بالعکس، ممکن است متابعت از حقوق بین‌الملل به دلایلی نامرتبط با توافقات بین‌المللی رخ دهد. برای مثال، فروپاشی اقتصادی موجب ایجاد متابعتی نسبتاً کامل با بسیاری از موافقت‌نامه‌های زیست‌محیطی در خصوص شوروی سابق شد. اما واضح است که این متابعت بدون اجرایی کردن رخ داده و تصادفی بوده است. بدین ترتیب، اجرایی کردن قواعد حقوق بین‌الملل برای متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل، نه شرط لازم است و نه شرط کافی؛ هرچند عنصر مهمی در این خصوص به شمار می‌آید.

Raustiala, Kal and Slaughter, Anne-Marrie, "International Law, International Relations and Compliance," in *Handbook of International Relations*, ed. Carlsnaes, Walter, Thomas Risse, and Beth A. Simmons, London: Thousand Oaks, 2002. p. 539.

30. Raustiala, *op. cit.*, p. 394.

31. Neyer, Jurgen and Wolf, Dieter, "The Analysis of Compliance with International Rules: Definitions, Variables, and Methodology," in *Law and Governance in Postnational Europe: Compliance Beyond the Nation-State*, ed. Zurn, Michael and Christian Joerges, Cambridge: Cambridge University Press, 2005. p. 42.

32. International Convention for the Regulation of Whaling (ICRW), 1946, UNTS, vol. 161, p. 72, Reg. 2124.

33. Raustiala, *op. cit.*, p. 392.

34. Raustiala and Slaughter, *op. cit.*, p. 539.

35. Neyer and Wolf, *op. cit.*, p. 42.

۲. سازوکارهای متابعت

نظریه‌های مختلفی در خصوص علت متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل ارائه شده است. این نظریه‌ها را از دیدگاه‌های متنوعی می‌توان دسته‌بندی کرد.^{۳۶} دسته‌بندی مدنظر در اینجا ناشی از هدف مورد نظر است. آن هدف، بررسی نقش «پذیرش درونی» در متابعت دولت‌ها از قواعد حقوق بین‌الملل است. از این دیدگاه می‌توان سه سازوکار مختلف متابعت از حقوق بین‌الملل را از هم تمیز داد: (۱) محاسبه هزینه و فایده مادی، (۲) فرهنگ‌پذیری و (۳) اقتناع.

۱-۲. سازوکار محاسبه هزینه و فایده مادی

گروهی از نظریه‌های متابعت بر این عقیده بنا نهاده شده‌اند که قواعد حقوق بین‌الملل به‌عنوان عامل درونی بر رفتار دولت‌ها تأثیر ندارند بلکه به‌عنوان عاملی خارجی و محیطی بر محاسبات دولت‌ها در خصوص هزینه و فایده مربوط به متابعت مؤثرند.^{۳۷} حال، سؤال این است که دولت‌ها چه عواملی را در محاسبه هزینه و فایده متابعت یا عدم متابعت از قواعد حقوق بین‌الملل مدنظر قرار می‌دهند؟ در این خصوص می‌توان به دو عامل کلی ضمانت اجراها^{۳۸} و شهرت^{۳۹} اشاره کرد. بر اساس این دیدگاه، هرگاه فایده مادی حاصل از نقض یک قاعده بین‌المللی از مجموع هزینه‌های مادی ناشی از اِعمال ضمانت اجراها و از دست دادن حُسن شهرت بیشتر باشد، دولت‌ها آن قاعده را نقض خواهند کرد.^{۴۰}

الف. ضمانت اجراها

مفهوم ضمانت اجرا از منظر بررسی متابعت دولت‌ها از قواعد حقوقی بر اساس سازوکار محاسبه هزینه و فایده، شامل هر اقدامی است که در واکنش به تخلف یک دولت از قواعد حقوق بین‌الملل و به منظور تنبیه یا وادار کردن وی به متابعت مجدد، از سوی دیگر اعضای جامعه

۳۶. برای دیدن برخی از این دسته‌بندی‌ها، ن.ک:

Guzman, *op. cit.*, pp. 1823-1887; Raustiala, *op. cit.*, pp. 387-440.; Koh, Harold Hongju, "1998 Frankel Lecture: Bringing International Law Home," *Houston Law Review* 35, 1998, pp. 633-635.; Checkel, Jeffery T., "Why Comply? Social Learning and European Identity Change," *International Organization* 55, no. 3, 2001.

۳۷. البته این تأثیر، محدود به دولت‌ها نیست، بلکه شامل سیاست‌گذاران داخل دولت‌ها، سازمان‌ها و افراد نیز می‌شود. ن.ک:

Keohane, Robert O., "International Relations and International Law: Two Optics," in *Power and Governance in a Partially Globalized World*, New York: Routledge, 2002. p. 119.

38. Sanctions

39. Reputation

۴۰. نظریه بازی (Game theory) از نظریه‌های مهمی است که در تحلیل هزینه و فایده، هم در «مسئله التزام» به حقوق بین‌الملل و هم در «مسئله متابعت» از حقوق بین‌الملل کاربرد دارد. برای مطالعه بیشتر در خصوص این نظریه، ن.ک: فرناندو تسون؛ *فلسفه حقوق بین‌الملل*، ترجمه: محسن محبی؛ چاپ سوم، شهر دانش، ۱۳۹۴، صص ۲۰۷-۱۴۷.

بین‌المللی علیه دولت متخلف به عمل می‌آید و موجب زیان مادی برای دولت متخلف می‌شود.^{۴۱} از این منظر، اعمالی نظیر اعتراض دیپلماتیک به منظور محکوم کردن رفتار متخلفانه، داخل مفهوم ضمانت اجرا قرار نمی‌گیرد. بحث‌های مربوط به نقش ضمانت اجرا و اثر آن در متابعت افراد از قانون، از قدیم در مباحث مربوط به حکمرانی دولت‌ها و حقوق داخلی آن‌ها مورد توجه بوده است. به دلیل نقش مهم ضمانت اجرا در حقوق داخلی، این موضوع در حقوق بین‌الملل نیز از جمله اولین مسائلی بوده که مورد توجه محققان قرار گرفته است. ضمانت اجرای حقوق بین‌الملل می‌تواند شکل‌های مختلفی به خود بگیرد؛ اقدامات دولت‌ها در قالب خودیاری، استفاده از نیروی نظامی، تحریم‌های اقتصادی و ضمانت اجرای مربوط به عضویت در سازمان‌های بین‌المللی از جمله آن‌ها هستند. با توجه به اینکه جامعه بین‌المللی یک جامعه آنارشیک است،^{۴۲} مسئله ضمانت اجرا در وهله اول به صورت خودیاری^{۴۳} نمایان می‌شود. اقداماتی که دولت‌ها به صورت یک‌جانبه در پاسخ به نقض قواعد حقوق بین‌الملل از سوی دولت دیگر انجام می‌دهند، می‌تواند در قالب تعلیق یا خروج از معاهده‌ای که مقررات آن به صورت ماهوی از سوی دولت خاطی نقض شده است^{۴۴} یا انجام اقدامات متقابل،^{۴۵} یا اقداماتی که فی‌نفسه برای دولت

۴۱. برخی محققان میان اقدامات یک‌جانبه دولت‌ها در واکنش به عمل متخلفانه دولت دیگر، و اقدامات سازمان‌یافته، در اجرای تصمیم یک ارگان اجتماعی صلاحیت‌دار در واکنش به عمل متخلفانه، قائل به تفکیک شده و فقط نوع اخیر را ضمانت اجرا نامیده‌اند. ن.ک:

White, Nigel D. and Abass, Ademola, "Countermeasures and Sanctions," in *International Law*, ed. Evans, Malcolm D., New York: Oxford University Press, 2003. pp. 522-523.

در اینجا همه واکنش‌هایی که در محاسبه هزینه و فایده مادی برای دولت‌ها مؤثرند، فارغ از اینکه به صورت یک‌جانبه یا بر اساس تصمیم یک ارگان بین‌المللی صلاحیت‌دار اعمال شوند، تحت عنوان ضمانت اجرا مدنظر قرار گرفته است.

۴۲. آنارشی در اینجا الزاماً به معنی هرج‌ومرج نیست. جامعه بین‌المللی را به این دلیل سیستم آنارشیک می‌نامند که فاقد قدرت فائده قانونی برای اجبار دولت‌ها جهت عمل به قواعد سیستم است. جهت مطالعه بیشتر در این مورد، ن.ک: سیدحسن میرفخرایی؛ «آنارشی و نظم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی، دوره ۳ شماره ۳، ۸ پیاپی، زمستان ۱۳۹۲، همچنین، ن.ک:

Bull, Hedley, *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*, New York: Palgrave, 2002.

43. Self-help

۴۴. ماده ۶۰ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات به دولت‌های طرف معاهده اجازه داده است در صورت نقض ماهوی مقررات آن معاهده از سوی دولت خاطی، اقدام به تعلیق تعهدات خود کرده یا به معاهده خاتمه دهند. لازم به ذکر است که مقررات ماده ۶۰ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات با اقدامات متقابل (Countermeasures) مدنظر کمیسیون حقوق بین‌الملل تفاوت دارد؛ از جمله اینکه مطابق ماده ۶۰ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، تعلیق و اختتام یک معاهده فقط در پاسخ به نقض ماهوی (material breach) مقررات همان معاهده، قابل انجام است، حال آنکه اقدامات متقابل، محدود به همان معاهده نبوده و برای هر نوع نقضی - اعم از ماهوی یا غیرماهوی - قابل انجام هستند. ن.ک:

White and Abass, *op. cit.*, pp. 509-510.

۴۵. کمیسیون حقوق بین‌الملل، اقدامات متقابل (Countermeasures) را به عنوان اقداماتی که فی‌نفسه ناقض قواعد حقوق بین‌الملل بوده اما به صورت مشروع در واکنش به عمل متخلفانه یک دولت و برای ترغیب وی به جبران خسارت و قطع عمل متخلفانه به انجام می‌رسند تعریف کرده است. این اقدامات باید صرفاً متوجه دولت خاطی بوده و موقتی و بازگشت‌پذیر باشند. ن.ک:

اقدام‌کننده ممنوع نیستند از قبیل قطع یا کاهش سرمایه‌گذاری و همکاری‌های تجاری، قطع کمک‌های اقتصادی، اخراج اتباع دولت خاطی یا ایجاد محدودیت در صدور روایید برای آن‌ها^{۴۶} تجلی‌یابد. با این حال، در برخی از حوزه‌های حقوق بین‌الملل، مانند حقوق بشر و حقوق بشردوستانه،^{۴۸} توسل به برخی از اقدامات مذکور، به دلیل ماهیت آن قواعد، عملاً ممکن نیست.^{۴۹} همچنین در برخی موارد نمی‌توان اثر اقداماتی را که به منظور خودیاری انجام می‌شوند، محدود به دولت نقض‌کننده کرد. برای مثال، در موافقتنامه‌های زیست‌محیطی مربوط به آلودگی ناشی از گازهای گلخانه‌ای^{۵۰} نمی‌توان با نقض متقابل مقررات مربوطه، زیان ناشی از افزایش گازهای گلخانه‌ای را صرفاً متوجه دولت نقض‌کننده کرد زیرا با عمل مذکور و افزایش گازهای گلخانه‌ای، همه دولت‌ها متضرر خواهند شد.^{۵۱}

ضمانت اجرای دیگری که ممکن است مدنظر قرار گیرد، اعمال زور است. استفاده از زور و حتی تهدید به توسل به زور توسط یک دولت به صورت یک‌جانبه، به جز برای دفاع مشروع، در روابط بین‌الملل ممنوع است.^{۵۲} اما توسل به زور به صورت دسته‌جمعی در دو معاهده «منشور ملل متحد»^{۵۳} و نیز «منشور سازمان کشورهای امریکایی»^{۵۴} به صورت رسمی و تحت شرایط معینی

"Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts with Commentaries," International Law Commission, 2001. Art. 49.

46. *op. cit.*, p. 511.

47. در خصوص اصطلاحاتی که برای اقدامات یک‌جانبه دولت‌ها در واکنش به اقدام متخلفانه دولت دیگر به کار برده می‌شود اختلاف‌نظرهایی وجود دارد. در گذشته، واژه Reprisal برای این منظور به کار می‌رفت اما با مرور زمان، استفاده از این واژه، محدود به اقداماتی شد که در مخاصمات مسلحانه به انجام می‌رسند. کمیسیون حقوق بین‌الملل، اصطلاح Countermeasures را شامل non-forcible reprisal نیز کرده اما واژه Retorsion را که مبین اقداماتی است که فی‌نفسه برخلاف تهددات بین‌المللی دولت نیستند از گستره اصطلاح «اقدامات متقابل» خارج کرده است. برخی محققان برخلاف موضع کمیسیون حقوق بین‌الملل، اقدامات متقابل را شامل Retorsion نیز تلقی کرده‌اند. ن.ک:

Ibid., pp. 510-511; "Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries", comments on chapter 2.

48. بند ۵ ماده ۶۰ کنوانسیون وین در خصوص حقوق معاهدات، تعلیق معاهده یا خروج از آن را در مورد قواعد مربوط به حمایت‌های بشردوستانه، قابل قبول نمی‌داند.

49. Von Stein, *op. cit.*, p. 480.

50. Greenhouse gas emissions

51. Von Stein, *op. cit.*, p. 481.

52. بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد.

53. فصل ۷ منشور ملل متحد

54. مواد ۶، ۸ و ۲۰ معاهده باری متقابل قاره امریکا (Inter-American Treaty of Reciprocal Assistance) که به معاهده ریو (Rio Treaty) مشهور است، مجوز استفاده از زور را تحت شرایطی به دولت‌های عضو معاهده می‌دهند. معاهده ریو از طریق مواد ۱۸ و ۱۹ منشور سازمان کشورهای امریکایی (Organization of American States) که دفاع مشروع از

مجاز دانسته شده است. شورای امنیت سازمان ملل متحد و سازمان کشورهای امریکایی فقط در موارد بسیار معدودی اجازه استفاده از زور را صادر کرده‌اند.

تحریم اقتصادی، نوع دیگری از ضمانت اجراست که بسیار بیشتر از توسل به زور از آن استفاده می‌شود. منشور ملل متحد و نیز منشور سازمان کشورهای امریکایی در کنار استفاده از زور، مجوز اعمال تحریم‌های اقتصادی را نیز تحت شرایطی داده‌اند.

از جمله ضمانت‌های اجرایی دیگر، ضمانت‌های اجرایی عضویت^{۵۵} هستند که مخصوصاً برای رژیم‌های بین‌المللی طراحی شده‌اند. در صورتی که یک دولت به تعهدات خود وفق حقوق بین‌الملل عمل نکند، سایر دولت‌ها می‌توانند وی را از حق رأی در سازمان بین‌المللی محروم کرده یا عضویت وی را معلق یا حتی وی را اخراج کنند. اگرچه این نوع از ضمانت اجرا ملایم‌تر از ضمانت‌های اجرایی دیگر، مانند به‌کارگیری زور و تحریم‌های اقتصادی است و به نظر می‌رسد هزینه زیادی نیز به اعمال‌کنندگان آن تحمیل نمی‌کند، بررسی تاریخچه استفاده از این نوع ضمانت اجرا نشان می‌دهد اقبال چندانی به آن‌ها وجود نداشته است.^{۵۶} در مورد ضمانت اجرای عضویت، ایراد عمده، تعارض آن با جامعیت رژیم‌های بین‌المللی است.^{۵۷} رژیم‌های بین‌المللی هنگامی به اهداف خود نزدیک‌تر می‌شوند که پوشش حداکثری داشته باشند؛ بدین معنی که دولت‌های بیشتری را زیر چتر خود بگیرند. کنار گذاشتن اعضا، با این مقصود در تعارض است و می‌تواند اثربخشی رژیم بین‌المللی را به مقدار زیادی کاهش دهد.^{۵۸}

به‌کارگیری ضمانت‌های اجرا در عرصه بین‌المللی آسان نیست و هریک از انواع ضمانت‌های اجرا مشکلات خاص خود را دارند. به همین دلیل، ضمانت‌های اجرا نمی‌توانند در همه شرایط، موجب متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل شوند. *آبرام چایز*^{۵۹} و *آنتونیا هندلر چایز*^{۶۰} در مطالعات خود در خصوص معاهدات بین‌المللی نشان داده‌اند که استفاده از زور و تحریم‌های اقتصادی و نیز ضمانت اجرای مربوط به «عضویت در معاهدات و سازمان‌های بین‌المللی» به منظور ایجاد

طریق معاهدات موجود بین کشورهای امریکایی را مجاز شمرده است، جزئی از قواعد لازم‌الاجرای سازمان کشورهای امریکایی محسوب می‌شود.

55. Membership sanctions

56. Chayes, Abram and Chayes, Antonia Handler, *The New Sovereignty: Compliance with International Regulatory Agreements*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1995. p. 68.

57. *Ibid.*, p. 85.

58. یک نمونه بارز، مسئله عضویت در سازمان بین‌المللی انرژی اتمی است. اخراج یک دولت از این سازمان نه تنها هیچ کمکی به اهداف آن نمی‌کند، بلکه اثربخشی سازمان در رسیدن به اهدافش را با مشکلات جدی مواجه خواهد کرد.

59. Abram Chayes (1922-2000)

60. Antonia Handler Chayes (1929)

متابعت از قواعد بین‌المللی، چندان کارساز نبوده است.^{۶۱}

ب. شهرت

ضمانت اجرا در حقوق داخلی غالباً توسط دولت اعمال می‌شود و از لحاظ اهمیت در رتبه نخست قرار دارد. در حقوق داخلی، عامل شهرت، چندان اثرگذار نیست و اگر هم باشد در مرتبه دوم اهمیت قرار می‌گیرد.^{۶۲} به دلیل ضعف ضمانت اجرا در حقوق بین‌الملل، وضعیت عامل شهرت از لحاظ اهمیت نسبت به ضمانت اجرا، با حقوق داخلی متفاوت است و عامل شهرت، جایگاه برتری را به خود اختصاص داده است.^{۶۳}

محققان متعددی به اهمیت عامل شهرت در تصمیم‌گیری دولت‌ها برای متابعت از قواعد حقوق بین‌الملل اشاره کرده‌اند.^{۶۴} متابعت از قواعد حقوق بین‌الملل بخصوص در مواقعی که متابعت، حداقل در کوتاه‌مدت به زیان دولت متابعت‌کننده باشد، موجب ایجاد شهرت برای دولت مذکور در جامعه جهانی می‌شود. هنگامی که دولتی از قواعد حقوق بین‌الملل متابعت می‌کند، شهرت حاصل از متابعت، موجب خواهد شد که در آینده، موقعیت‌های مناسب‌تری جهت انعقاد موافقت‌نامه‌های بین‌المللی برای دولت مذکور فراهم شود زیرا دولت‌های دیگر، آن دولت را قابل اعتماد تلقی خواهند کرد. همچنین از دست‌دادن شهرت در یک حوزه می‌تواند به منافع دولت در حوزه‌های دیگر لطمه وارد کند. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که عامل شهرت می‌تواند برای دولت‌ها دارای ارزش مادی باشد.^{۶۵} برخی مطالعات تجربی نیز اثرگذاری عامل شهرت را بر رفتار دولت‌ها تأیید می‌کنند.^{۶۶}

61. Chayes and Chayes, *op. cit.*, pp. 32-33.

62. علت این تأثیرگذاری محدود آن است که در حقوق داخلی، جامعه متشکل از انسان‌هاست که در مقایسه با جامعه بین‌المللی که متشکل از تعداد محدودی از دولت‌هاست، دارای اعضای بسیار بیشتری است. این واقعیت سبب می‌شود که آسیب‌دیدن شهرت فرد در جامعه، اثر محدودتری داشته باشد زیرا شهرت بد در بیشتر موارد بین همه افراد جامعه انتشار نیافته و آشکار نمی‌شود. به عبارت دیگر، افراد می‌توانند در میان جمعیت پنهان شوند؛ اگر شهرتشان در یک منطقه به خطر افتد، می‌توانند به شهر یا منطقه دیگری مهاجرت کنند تا از آنگ رسوایی رهایی یابند. اما در جامعه متشکل از دولت‌ها که تعدادشان بسیار محدود است، فرار از شهرت بد، از طریق پنهان‌شدن در میان جمعیت، مقدور نیست.

63. Guzman, *op. cit.*, p. 1865.

64. اندرو گوزمن از جمله محققانی است که مفصل‌ترین بررسی‌ها را در مورد عامل شهرت انجام داده است. ن.ک: Guzman, Andrew T., "A Compliance-Based Theory of International Law" *California Law Review* 90, 2002: 1823-87; Guzman, Andrew T., *How International Law Works*. New York: Oxford University Press, 2008.

65. Von Stein, *op. cit.*, p. 481.

66. از جمله این مطالعات تجربی می‌توان به تحقیق انجام‌شده بر میزان متابعت دولت‌ها از ماده ۸ اساسنامه صندوق بین‌المللی پول اشاره کرد. این محقق نتیجه گرفته است که علت متابعت دولت‌ها از سیاست‌های پولی مقرر در ماده ۸ اساسنامه سازمان مذکور، تمایل آن‌ها به ایجاد حس اعتماد در دیگر دولت‌هاست. ن.ک:

اثرگذاری عامل شهرت در متابعت دولت‌ها از قواعد حقوق بین‌الملل، خالی از مشکل نیست. اگرچه این عامل، بدون تردید موجب تأثیر در محاسبات هزینه و فایده مادی می‌شود، آسیب‌دیدن حُسن شهرت یک دولت، منوط به این است که نقض قاعده، نزد سایر دولت‌ها آشکار شده باشد. نقضی که دیگران از آن آگاهی نیافته‌اند هیچ اثری بر حُسن شهرت دولتی که مرتکب آن شده است نخواهد داشت. نقض برخی از قواعد حقوق بین‌الملل، مانند قواعد حقوق بشر، معمولاً در خفا انجام می‌پذیرد و دولت‌ها سعی می‌کنند آن را پنهان کنند تا حُسن شهرتشان به خطر نیفتد. همچنین نقض قاعده حقوق بین‌الملل، هنگامی موجب سوء شهرت مرتکب خواهد شد که قاعده مدنظر، خالی از ابهام بوده و نقض آن واضح بوده باشد. هرچه قاعده ابهام بیشتری داشته باشد یا اینکه تلقی رفتار مدنظر به‌عنوان «نقض حقوق بین‌الملل» مورد شک و تردید بیشتری قرار گیرد، میزان اثر سوء آن رفتار بر شهرت دولت، کمتر خواهد بود.^{۶۷} از سوی دیگر، در خصوص امکان تأثیر شهرت کسب‌شده در یک حوزه به حوزه‌های دیگر، تردیدهایی وجود دارد. برای مثال، به نظر می‌رسد سوء شهرت دولت عربستان سعودی در زمینه رعایت قواعد حقوق بشر موجب نشده است که سایر دولت‌ها نتیجه‌گیری کنند که دولت عربستان سعودی شریک قابل اعتمادی در حوزه تجارت بین‌الملل نیست.^{۶۸}

۲-۲. سازوکار فرهنگ‌پذیری

برخی از محققان^{۶۹} بر این عقیده‌اند که دولت‌ها از راه‌هایی مانند تقلید و همانندسازی، از سایر دولت‌ها تأثیر می‌پذیرند. آن‌ها با ارائه برخی شواهد تجربی نشان داده‌اند که ساختار دولت‌ها روز به روز به هم شبیه‌تر می‌شود و این شباهت، ارتباطی با نیازهای کارکردی دولت‌ها و ارزش‌های فرهنگی محلی آن‌ها ندارد و از چنین عواملی مستقل است.^{۷۰} بر این اساس، متابعت یک دولت از

Simmons, Beth A., "International Law and State Behavior: Commitment and Compliance in International Monetary Affairs," *American Political Science Review* 94, no. 4, 2000.

همچنین مطالعه تجربی دیگری نشان داده است دولت‌هایی که به «پیمان‌های اتحاد» قبلی خود پایبندی نشان داده‌اند در پیوستن به «پیمان‌های اتحاد» جدید موفق‌تر بوده‌اند. ن.ک:

Gibler, Douglas M., "The Costs of Reneging: Reputation and Alliance Formation," *Journal of Conflict Resolution* 52, no. 3, 2008.

67. Guzman, *op. cit.*, pp. 1862-1863.

68. Von Stein, *op. cit.*, p. 481.

69. Goodman, Ryan and Jinks, Derek, "How to Influence States: Socialization and International Human Rights Law," *Duke Law Journal* 54, no. 3, 2004.

۷۰. گودمن و جینکز، این شباهت را هم‌ریختی (Isomorphism) نامیده‌اند. دولت‌ها به هنگام تدوین قوانین اساسی خود، کم و بیش، حق‌ها و ایدئولوژی‌هایی را که در قوانین اساسی سایر دولت‌ها موجود است به کار می‌گیرند. همچنین شباهت بسیاری بین محتوای برنامه درسی دولت‌های مختلف دنیا وجود دارد و سیاست‌ها و رویه‌های حفاظت از محیط‌زیست در چارچوب‌های مشابهی قرار دارند. این هم‌ریختی در ساختار دولت‌ها در بسیاری از موارد با شرایط و وضعیت واقعی دولت‌ها ناهمخوان است.

حقوق بین‌الملل می‌تواند ناشی از اقتباس از رفتارهای سایر اعضای جامعه بین‌المللی باشد. برخی این سازوکار را فرهنگ‌پذیری نامیده^{۷۱} و آن را چنین تعریف کرده‌اند: «فرایند عامی که به‌وسیله آن، بازیگران اقدام به اقتباس عقاید و الگوهای رفتاری از فرهنگ پیرامون خود می‌کنند».^{۷۲} فرهنگ‌پذیری از طریق دو نوع فشار بر یک بازیگر، موجب تغییر رفتار وی می‌شود: (۱) فشارهای شناختی^{۷۳} که حالت درونی داشته و مشتمل بر هزینه‌ها و فایده‌های اجتماعی - روانی^{۷۴} هستند و (۲) فشارهای اجتماعی اعمال شده از سوی یک گروه که از یک سو شامل هزینه‌های اجتماعی - روانی ناشی از شرم‌نده‌سازی^{۷۵} و بی‌محل‌ی کردن^{۷۶} و از سوی دیگر، شامل منافع اجتماعی - روانی ناشی از تأیید عمومی است.^{۷۷} از آنجا که فشارهای نوع اخیر نسبت به بازیگر، خارجی محسوب می‌شوند، نتیجه امر، متابعت در چشم عموم اما بدون پذیرش درونی است.^{۷۸} تفاوت فرهنگ‌پذیری با سازوکار محاسبه هزینه و فایده در این است که هزینه و فایده مدّ نظر در فرهنگ‌پذیری از نوع مادی نبوده یا قابل تبدیل به محاسبات مادی نیست.^{۷۹}

سازوکار فرهنگ‌پذیری نیز محدودیت‌های خاص خود را دارد. برای مثال، ممکن است دولت‌ها به دلیل ترس از رسوایی، از دست‌دادن اعتبار در جامعه بین‌الملل و شماتت سایر اعضای جامعه بین‌الملل، سعی در رعایت مقررات حقوق بشر داشته باشند. اما همین دولت‌ها در صورتی که بتوانند قواعد حقوق بشر را به‌دور از چشم سایر اعضای جامعه بین‌الملل نقض کنند به احتمال زیاد به این کار دست خواهند زد زیرا سازوکار فرهنگ‌پذیری بیشتر بر مبنای فشار از سوی گروه

برای مثال، دولت‌هایی اقدام به تشکیل ادارات هماهنگی امور علمی - همانند بقیه دولت‌های دنیا - کرده‌اند که کمتر از ۰٫۲٪ جمعیت‌شان را مهندسان و دانشمندان تشکیل می‌دهند. این ناهمخوانی نشان‌دهنده مستقل بودن پدیده هم‌ریختی ساختار دولت‌ها از عواملی نظیر نیازهای دولت و ارزش‌های فرهنگی محلی است. ن.ک:

"Toward an Institutional Theory of Sovereignty," *Stanford Law Review* 55, 2003. , pp. 1759-1765

۷۱. یکی دیگر از محققان، آن را تأثیر اجتماعی (Social Influence) نامیده و بر تفاوت آن با اقتناع تأکید کرده است. این محقق، با بررسی اجتماعی شدن (Socialization) به‌عنوان مفهوم اصلی برای سازه‌انگراها (Constructivists) در حوزه روابط بین‌الملل، آن را شامل دو فرایند کاملاً مجزا می‌داند که عبارت‌اند از: تأثیر اجتماعی و اقتناع. ن.ک:

Johnston, Alastair Iain, "Treating International Institutions as Social Environments," *International Studies Quarterly* 45, 2001.

72. Goodman and Jinks, *op. cit.*, p. 626.

73. Cognitive pressures

74. Social-Psychological costs & benefits

75. Shaming

76. Shunning

۷۷. برای مطالعه بیشتر در مورد ریزفرایندهای (Micro-process) مربوط به تأثیر اجتماعی (فرهنگ‌پذیری) از قبیل شرم‌نده‌سازی، ناراحتی، ارتقای وضعیت در گروه (Status Maximization)، تأیید عمومی و ریزفرایندهای دیگر، ن.ک:

Johnston, *op. cit.*, pp. 499-506.

78. Goodman and Jinks, *op. cit.*, pp. 640-642.

79. *Ibid.* pp. 645-646.

مرجع - در اینجا جامعه بین‌الملل یا بخشی از آن - کار می‌کند و در صورت عدم اطلاع گروه مرجع از رفتار یکی از اعضایش - در اینجا دولت خاطی - نمی‌توان اعمال فشار را متصور شد. اما اگر همین دولت، اعتقاد درونی و راستین به لزوم رعایت قواعد حقوق بشر داشته باشد، حتی در صورت وجود امکان پنهان‌کاری، اقدام به نقض قواعد حقوق بشر نخواهد کرد.

از سوی دیگر ممکن است رفتارهای مورد پذیرش گروه مرجع، الزاماً با هنجارهای حقوق بین‌الملل در تطابق نباشند. میزان اثر گروه‌های مرجع مختلف، به عوامل متعددی بستگی دارد که می‌توان به عواملی مانند قومیت و زبان نیز در بین آن‌ها اشاره کرد. برای نمونه، در مورد یک دولت عربی می‌توان انتظار داشت که فشار ناشی از سازوکار فرهنگ‌پذیری از سوی گروه دولت‌های عربی، بسیار تعیین‌کننده‌تر از فشار ناشی از همان سازوکار از سوی گروه دولت‌های اروپایی باشد. از آنجا که در سازوکار فرهنگ‌پذیری هیچ تحلیلی از محتوای یک رفتار انجام نمی‌گیرد و فقط انطباق رفتار با رفتار سایر اعضای گروه مرجع مدنظر قرار دارد، ممکن است رفتاری منطبق بر رفتار یک گروه مرجع اما در تعارض با قواعد حقوق بین‌الملل مشاهده شود.

۳-۲. سازوکار اقناع

سازوکار دیگری که می‌تواند منجر به متابعت دولت‌ها از هنجارهای حقوق بین‌الملل شود، «اقناع» است. اقناع به معنی پذیرش درونی توأم با تدبیر یک رفتار به‌عنوان رفتار فی‌نفسه ارزشمند است و به همین دلیل از محاسبات هزینه و فایده که در آن، انتخاب یک رفتار، صرفاً بر مبنای منافع مادی انجام می‌شود و نیز از فرهنگ‌پذیری که بر تأثیر فشارهای غیرمادی ناشی از یک گروه مرجع تأکید می‌کند، متفاوت است. در این میان ممکن است کارکرد اقناع، شبیه به کارکرد فرهنگ‌پذیری به نظر برسد؛ اما اقناع از جهات متعددی با فرهنگ‌پذیری فرق دارد. نخست اینکه لازمه اقناع، پذیرش اعتبار یک عقیده است؛ حال آنکه در فرهنگ‌پذیری، چنین پذیرشی لازم نیست و فقط کافی است بازیگر بدانند «گروه مرجع» چه عقیده‌ای را پذیرا شده است تا بدان عمل کند. دوم اینکه اقناع مستلزم بررسی فعالانه دلایل صحت یک عقیده است اما در فرهنگ‌پذیری فقط کافی است به‌گونه‌ای رفتار شود که فرد، مورد تأیید گروه قرار بگیرد و صرفاً همین رفتار، کفایت می‌کند. به عبارت دیگر، فرهنگ‌پذیری به‌جای بررسی دلایل صحت یک عقیده، به بررسی چگونگی رابطه اجتماعی بین بازیگر و گروه مرجع می‌پردازد.^{۸۰} در واقع، فرهنگ‌پذیری را باید سازوکاری در نیمه‌راه بین اجبار و اقناع دانست.^{۸۱} به‌طور خلاصه می‌توان گفت که فرهنگ‌پذیری موجب مطابقت رفتار دولت‌ها با قواعد حقوق بین‌الملل می‌شود، بدون

80. *Ibid.*, pp. 642-643.

81. Koh, Harold Hongju, "Internalization through Socialization," *Duke Law Journal* 54, 2005, p. 980.

اینکه دولت‌ها حقیقتاً آن قواعد را پذیرفته باشند. اما اقناع موجب ایجاد اعتقادی راسخ و درونی نسبت به هنجارها می‌شود.

هارولد کو،^{۸۲} برای توصیف روابط مختلفی که بین یک «هنجار» و «رفتار انجام‌یافته» قابل تصور هستند، چهار حالت را از هم تفکیک کرده^{۸۳} و برای فهم بهتر مسئله، از مثال رانندگی خودرو استفاده کرده است.^{۸۴} به فرض، شخصی برای فرصت مطالعاتی دانشگاهی وارد انگلستان شده است. مطابق قانون این کشور، رانندگان باید از سمت چپ جاده رانندگی کنند و این شخص به محض ورود به انگلستان مشاهده می‌کند که همه رانندگان از سمت چپ می‌رانند. رابطه بین قانون مذکور و رفتاری که این شخص مشاهده کرده، می‌تواند به یکی از چهار وضعیت زیر تصور شود:

اولین احتمال این است که بین قانون انگلستان مبنی بر الزام به رانندگی از سمت چپ جاده و رفتار رانندگان در رانندگی از سمت چپ جاده، هیچ‌گونه رابطه علی وجود نداشته باشد. در واقع، رفتار رانندگان به صورت «تصادفی» با قانون هماهنگ است. می‌توان این رابطه را تقارن^{۸۵} نامید. اما باید توجه کرد که نمی‌توان تقارن رفتار رانندگان با قانون را در مقیاس وسیع توجیه کرد. شاید رفتار دو یا سه راننده به صورت تصادفی با الزام قانونی مقارن شود؛ اما بسیار بعید است رفتار همه رانندگان انگلستان به صورت تصادفی با قانونی که رانندگی در سمت چپ جاده را الزامی می‌کند، هماهنگ بوده باشد. دومین حالت متصور این است که رانندگان به دلیل راحتی خود، رفتارشان را با قانون رانندگی از سمت چپ جاده انطباق می‌دهند اما هیچ‌گونه احساس تعهد اخلاقی یا حقوقی برای رعایت قانون در آن‌ها وجود ندارد. سومین حالت متصور این است که رانندگان با قصد و انگیزه، قانون رانندگی از سمت چپ جاده را رعایت می‌کنند اما انگیزه آن‌ها برای رعایت قانون آن است که از مزایای بیمه شخص ثالث بهره‌مند شده و نیز از جریمه پلیس مصون بمانند. چهارمین حالت ممکن این است که راننده خودرو بدون توجه به منافع رعایت قانون (استفاده از پوشش بیمه شخص ثالث) و زیان‌های عدم رعایت قانون (جریمه پلیس) قانون مربوط به الزام رانندگی از سمت چپ جاده را رعایت کند. در این حالت، مفاد قانون مذکور، تبدیل به بخشی از باورهای درونی وی شده و رعایت آن را بر خود واجب و ضروری می‌داند. می‌توان این حالت را تمکین^{۸۶} نامید.

نکته جالب توجه این است که هرچه در فهرست فوق به سمت پایین حرکت شود، اولاً، اثر

82. Harold Hongju Koh (1954)

۸۳. این چهار حالت، همگی شامل رفتارهای همسو با خواسته‌ای که هنجار الزامی داشته، می‌شوند. حالت دیگری که قابل تصور است، رفتار برخلاف هنجار است که این حالت در اینجا مورد نظر نیست.

84. Koh, *op. cit.*, pp. 627-628.

85. Coincidence

86. Obedience

عوامل خارجی کمتر شده و نقش عوامل داخلی بیشتر می‌شود؛ ثانیاً، متابعت از نوع ابزاری، به نوع هنجاری تبدیل می‌شود و ثالثاً، اجبار و اکراه، جای خود را به تحول درونی می‌دهد. به‌طور خلاصه، هرچه نزدیکی به حالت تمکین بیشتر شود، هویت شخص از نوع «قانون‌گریز» به نوع «قانون‌مدار» استحاله می‌یابد.^{۸۷}

هرگاه فرد، هنجار را به‌صورت درونی پذیرفته باشد، نیاز به اجبار وی جهت متابعت از آن - در هر شکلی که بوده باشد - به‌شدت کم می‌شود.^{۸۸} اجرای داوطلبانه قواعد مورد قبول جامعه از سوی افراد، بهترین مبنا برای اداره جامعه تلقی می‌شود.^{۸۹} برخی مطالعات نظری و تجربی مفصل در حوزه روان‌شناسی اجتماعی نشان داده است که افراد بدون توجه به محاسبات هزینه و فایده، از آن دسته از هنجارهایی که در نظرشان مناسب و مقبول است متابعت می‌کنند.^{۹۰} این نتیجه‌گیری را می‌توان در مورد دولت‌ها نیز صادق دانست.^{۹۱} بدین ترتیب، اعتقاد درونی به الزام‌آوردن یک هنجار حقوق بین‌الملل باید به‌عنوان اولین گزینه جهت ایجاد متابعت از آن هنجار، مدنظر قرار گیرد و بدین لحاظ باید برای سازوکار اقناع، جایگاه ویژه‌ای قائل شد. این امر به معنی نفی سازوکارهای دیگر نیست. واقعیت این است که نظریه‌های مختلف متابعت که سازوکارهای متفاوتی را برای ایجاد متابعت پیشنهاد می‌کنند، مکمل یکدیگرند^{۹۲} و هریک از این سازوکارها بسته به شرایط، محدودیت‌ها و مزیت‌های خاص خود را دارند. سازوکارهای محاسبه هزینه و فایده و فرهنگ‌پذیری و اقناع، نه‌تنها با یکدیگر در متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل سهیم‌اند بلکه می‌توانند بر همدیگر اثرگذار باشند. به همین جهت در قسمت بعد به نقش سازوکار اقناع در تقویت تأثیرات دو سازوکار دیگر - محاسبه هزینه و فایده و فرهنگ‌پذیری - پرداخته می‌شود.

87. Koh, *op. cit.*, pp. 628-629.

88. این ادعا مطرح نمی‌شود که با پذیرش درونی هنجار حقوقی، دیگر به‌هیچ‌وجه نیازی به اجبار برای جلب متابعت نخواهد بود. حتی با وجود پذیرش درونی هنجار، ممکن است کفه ترازوی محاسبات هزینه و فایده، چنان به سود نقض آن هنجار سنگینی کند که فرد نهایتاً آن هنجار را نقض کند. نکته اینجاست که با پذیرش درونی هنجار، محاسبات هزینه و فایده، جایگاه خود را به‌عنوان عامل اصلی از دست می‌دهند.

89. Ellickson, Robert C., *Order without Law: How Neighbours Settle Disputes*, Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1991. pp. 126, note 8.

90. Tyler, Tom R., *Why People Obey the Law*, New Haven: Yale University Press, 1990. p. 3.

91. Franck, Thomas M., *Fairness in International Law and Institutions*, New York: Oxford University Press, 1995. p. 25.

92. Koh, Harold Hongju, "Why Do Nations Obey International Law," *The Yale Law Journal* 106, no. 8, 1997. p. 2649.

۳. تأثیر اقتناع بر کارکرد سایر سازوکارهای متابعت

سازوکار اقتناع، فقط موجب تغییر اعتقادات هنجاری دولت نمی‌شود، بلکه بر محاسبات هزینه و فایده که دولت‌ها به انجام می‌رسانند و نیز بر فرهنگ‌پذیری آن‌ها تأثیر می‌گذارد. ممکن است دولت تصمیم بگیرد وارد گفتمان با سایر اعضای جامعه بین‌المللی نشود یا ممکن است گفتمان جاری به اقتناع وی منجر نشود. حتی این امکان را نباید از نظر دور داشت که با وجود اقتناع، ملاحظات هزینه و فایده، چنان تعیین‌کننده باشند که عنصر اقتناع را تحت‌الشعاع قرار دهند.^{۹۳} با این حال، در غیاب اقتناع، سازوکارهای دیگر برای متابعت همچنان در دسترس و فعال هستند.

دولتی که اعتقاد درونی به لزوم رعایت یک قاعده حقوقی بین‌المللی ندارد، رفتار خود را یا بر اساس محاسبات هزینه و فایده مادی تنظیم خواهد کرد یا اینکه با مدنظر قراردادن فشارهای غیرمادی، از قبیل رسوایی یا تشویق که ممکن است از سوی اعضای جامعه بین‌الملل وارد شود، در خصوص متابعت یا عدم متابعت از حقوق بین‌الملل، دست به انتخاب خواهد زد. در این وضعیت‌ها نباید کارکرد سازوکار اقتناع را تمام‌شده فرض کرد زیرا دامنه تأثیر سازوکار اقتناع فقط شامل دولتی که در حال تصمیم‌گیری برای متابعت یا عدم متابعت از یک قاعده حقوقی است نمی‌شود، بلکه سایر اعضای جامعه بین‌المللی، از جمله سایر دولت‌ها را نیز دربرمی‌گیرد. هرچه میزان اعتقاد درونی سایر دولت‌ها به یک قاعده حقوقی بیشتر باشد، هزینه نقض آن قاعده برای دولت خاطی سنگین‌تر خواهد بود. همچنین با بیشتر شدن اعتقاد درونی سایر دولت‌ها به یک قاعده حقوقی، میزان فشار روانی ناشی از نقض قاعده مذکور که توسط گروه مرجع (بازیگران جامعه بین‌الملل) بر دولت خاطی اعمال می‌شود، سنگین‌تر خواهد شد. بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود اقتناع قادر است این بار، نه از طریق تأثیر مستقیم بر دولتی که رفتار وی تحت بررسی است، بلکه از طریق اثرگذاری بر سایر اعضای جامعه بین‌الملل و از درپچه دو سازوکار محاسبه هزینه و فایده و فرهنگ‌پذیری موجب افزایش احتمال متابعت شود.

در صورتی که دولت خاطی یا سایر دولت‌ها اعتقاد درونی به یک هنجار بین‌المللی نداشته باشند، ممکن است اقدامات یک‌جانبه‌ای که در قبال رفتار دولت خاطی از سوی دولت متضرر به انجام رسیده است، خود نقض قواعد حقوق بین‌الملل تلقی شده و واکنش‌های متقابلی را موجب شود که همین امر، وضعیت را بحرانی‌تر می‌کند. اعتقاد درونی به هنجارها می‌تواند از این قبیل اتفاقات پیشگیری کند. از سوی دیگر، تجربه اعمال ضمانت‌اجراهای نظامی و اقتصادی از زمان

^{۹۳} برای مثال، در حوزه مسائل مربوط به امنیت ملاحظات هزینه و فایده آن‌چنان تعیین‌کننده است که ممکن است دولت‌ها به‌رغم قبول واقعی یک قاعده حقوقی، تصمیم به نقض آن بگیرند. البته در این شرایط، تصمیم به نقض آن قاعده حقوقی نسبت به زمانی که قاعده مذکور به‌صورت درونی پذیرفته نشده باشد، سخت‌تر خواهد بود و احتمال کمتری وجود دارد که قاعده حقوقی نقض شود.

پایان جنگ جهانی دوم نشان داده است که چند مشکل مهم بر سر راه استفاده از زور و تحریم‌های اقتصادی جهت وادار کردن دولت‌ها به متابعت از حقوق بین‌الملل وجود دارد:^{۹۴} نخست اینکه هم برای اعمال زور و هم برای اعمال تحریم‌های اقتصادی، به تصمیم و عمل دولت‌ها نیاز است زیرا چیزی شبیه به نیروی پلیس در نظام بین‌المللی وجود ندارد. به همین دلیل، برای اعمال زور یا اعمال تحریم اقتصادی باید دولت یا دولت‌هایی داوطلبانه اقدام کنند. هزینه‌های انسانی و مالی زیاد عملیات نظامی و ضررهای مادی ناشی از تحریم‌های اقتصادی^{۹۵} اغلب موجب می‌شوند که دولت‌ها علاقه کمتری به استفاده از این ضمانت‌های اجرا داشته باشند. به همین دلیل، پیدا کردن دولت داوطلب برای این منظور دشوار است.

دوم اینکه حتی اگر دولت یا دولت‌هایی حاضر به این کار شوند، اعمال ضمانت اجرای نظامی و اقتصادی با مشکل مشروعیت مواجه است زیرا تشخیص نیت اصلی وضع‌کنندگان تحریم‌های اقتصادی و حامیان عملیات نظامی آسان نیست و ممکن است در پشت دلایل ظاهراً مشروع، اهداف سیاسی خودخواهانه‌ای قرار داشته باشد. به همین دلیل برای مشروعیت‌بخشیدن به اقدامات مذکور، نیاز به همراهی تعداد زیادی از دولت‌ها وجود دارد که تأمین این‌گونه همراهی وسیع، معمولاً دشوار است. حتی تحریم‌های یک‌جانبه نیز برای تأمین مشروعیت، نیاز به همراهی دیگران دارند.^{۹۶} اعمال ضمانت اجراها معمولاً از سوی دولت‌های قدرتمند علیه دولت‌های ضعیف‌تر صورت می‌پذیرد و همکاری یک ابرقدرت بسیار مهم دنیا یعنی ایالات متحده آمریکا برای موفقیت در اعمال ضمانت اجراها غالباً شرط لازم بوده است. به دلایل مذکور، حل مشکل مشروعیت، باز هم سخت‌تر می‌شود زیرا این انتقاد وارد می‌شود که قواعد حقوق بین‌الملل در بیشتر مواقع علیه دولت‌های ضعیف‌تر به کار برده می‌شود و اعمال‌کننده این قواعد، معمولاً ایالات متحده آمریکا به‌عنوان قدرت هژمون است.^{۹۷}

94. Chayes and Chayes, *op. cit.*, pp. 63-67.

95. باید توجه داشت که همه تحریم‌های اقتصادی به‌صورت مستقیم، هزینه‌بر نیستند. برای مثال، قطع کمک‌های مالی که به‌عنوان تحریم اقتصادی به انجام می‌رسد نه‌تنها هزینه‌ای ندارد، بلکه موجب سود مالی دولت تحریم‌کننده نیز می‌شود؛ هرچند ممکن است پیامد قطع چنین کمک‌هایی، ایجاد هزینه‌های غیرمستقیم مالی در آینده باشد. با این حال، بیشتر تحریم‌های اقتصادی پرهزینه هستند. برای مثال، تحریم غله علیه اتحاد جماهیر شوروی در سال ۱۹۸۰ برای دولت آمریکا بسیار گران تمام شد. یکی از دلایل آن، پرداخت غرامت از سوی دولت آمریکا به کشاورزان بود.

Martin, Lisa L., "Credibility, Costs, and Institutions: Cooperation on Economic Sanctions," *World Politics*, 1993, p. 414.

96. Chayes and Chayes, *op. cit.*, p. 107.

97. تأثیر عمیق ایالات متحده آمریکا بر نظریه‌های متابعت، جالب توجه است. برای مثال، یکی از دلایل فراگیر شدن نظریه واقع‌گرایی - که تأثیر حقوق بین‌الملل را بر رفتار دولت‌ها ناچیز می‌انگارد - این است که حوزه مطالعات روابط بین‌الملل، یک رشته آمریکامحور بوده است. از آنجا که آمریکا از معدود دولت‌هایی است که می‌تواند با هزینه بسیار کمتری به نقض

سوم اینکه تضمینی برای اثربخشی ضمانت اجراها در همه موارد وجود ندارد. اگرچه اعمال زور دشوارتر از اعمال تحریم‌های اقتصادی است، اثربخش کردن تحریم‌های اقتصادی معمولاً سخت‌تر از اثربخش کردن زور است.^{۹۸} زیرا برای اینکه تحریم‌های اقتصادی مؤثر واقع شود معمولاً نیاز به همکاری طیف وسیعی از دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی وجود دارد و احتمال نقض تحریم‌ها را نباید از نظر دور داشت. بر این اساس، همکاری دولت‌ها با یکدیگر جهت مؤثر کردن تحریم‌های اقتصادی، امری حیاتی به شمار می‌رود.^{۹۹}

در صورتی که دولت‌های عضو جامعه بین‌الملل به‌صورتی درونی به یک‌دیگر اعتقاد داشته باشند، مشکلات مذکور بر سر راه اعمال ضمانت اجراهای نظامی و اقتصادی تا حدود زیادی کاهش خواهد یافت. اعتقاد درونی به هنجارها موجب خواهد شد که دولتمردان و افکار عمومی داخلی راحت‌تر پذیرای هزینه‌های انسانی و مادی اعمال زور و تحریم‌های اقتصادی علیه دولت خاطی شوند. همین امر موجب مشارکت تعداد بیشتری از دولت‌ها در اعمال ضمانت اجراها خواهد شد و همان‌گونه که ذکر شد، مشارکت تعداد زیادی از دولت‌ها در اعمال ضمانت اجراها، اولاً، منجر به افزایش مشروعیت این اقدامات خواهد شد و ثانیاً، اثربخشی این اقدامات را افزایش خواهد داد.

اقتناع بر کارکرد عامل شهرت نیز اثرگذار است. حُسن شهرت دولت خاطی هنگامی به خطر خواهد افتاد که سایر اعضای جامعه بین‌الملل، رفتار آن دولت را برخلاف هنجارهای حقوق بین‌الملل تلقی کنند. در صورتی که سایر اعضای جامعه بین‌الملل، اعتقادی درونی به یک‌دیگر نداشته باشند، نقض آن هنجار اساساً صدمه‌چندانی به حُسن شهرت دولت خاطی وارد نخواهد کرد.

در خصوص سازوکار فرهنگ‌پذیری از آنجا که فشار اجتماعی - که قسمت مهمی از این سازوکار را تشکیل می‌دهد - از سوی اعضای گروه بر فرد خاطی اعمال می‌شود، نقش اصلی را در این ارتباط، نه دولت خاطی بلکه سایر اعضای جامعه بین‌المللی ایفا می‌کنند. در صورتی که اعضای گروه، اعتقاد درونی مستحکمی در مورد لزوم متابعت از یک قاعده حقوقی داشته باشند، واکنش آن‌ها به نقض آن قاعده، که برای نمونه در قالب محکوم کردن عمل متخلفانه متجلی

هنجارهای حقوق بین‌الملل دست یازد، ایده‌های رشته روابط بین‌الملل - که در امریکا توسعه پیدا کرده‌اند - تحت تأثیر این واقعیت قرار گرفته‌اند و محققان سایر دولت‌ها نیز بدون توجه جدی به این واقعیت، نظریه‌های مذکور را پذیرا شده‌اند.

Onuma, Yasuaki, "International Law in and with International Politics: The Functions of International Law in International Society," *European Journal of International Law* 14, no. 1, 2003, p. 119.

۹۸. به‌عنوان مثال، دولت امریکا به دلیل قدرت زیاد نظامی قادر است در موارد زیادی به‌تنبه‌ای اقدام به اعمال زور نسبت به دولت دیگر کند. اما هنگامی که همین دولت قدرتمند (امریکا) قصد اعمال تحریم اقتصادی را علیه دولت دیگر داشته باشد ناچار است بسیاری از دولت‌های دیگر را نیز با خود همراه کند.

99. Martin, *op. cit.*, p. 408.

می‌شود، شدیدتر خواهد بود.^{۱۰۰} بدین ترتیب، ملاحظه می‌شود که سازوکار اقناع، هم به صورت مستقیم و هم به صورت غیرمستقیم از طریق اثرگذاری بر سایر سازوکارها موجب متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل می‌شود.

۴. نظریه‌های متابعت مبتنی بر اقناع

جلوه‌های اقناع در جلب متابعت دولت‌ها را می‌توان در نظریه‌های مختلفی مشاهده کرد. بیشتر نظریه‌های مهم و جدیدی که به مسئله متابعت پرداخته‌اند، هریک به نحوی بر سازوکار اقناع تأکید کرده‌اند. «مدل اداره‌گرایی»^{۱۰۱} آبرام چاپز و آنتونیا هندیلر چاپز، «نظریه انصاف»^{۱۰۲} توماس فرانک^{۱۰۳} و نظریه «فرایند حقوقی فراملی»^{۱۰۴} هارولد گُو، از جمله نظریه‌های مهمی هستند که با وجود دیدگاه‌های متفاوتی که نسبت به مسئله متابعت دارند، هریک به نحوی بر نقش اقناع تأکید می‌کنند. دو نظریه نخست را باید نقطه اوج سیر تاریخی مسئله متابعت در مجموعه مطالعات مربوطه دانست.^{۱۰۵} همچنین نظریه سوم نیز که بعد از دو نظریه مذکور ارائه شده، از جمله نظریه‌های جالب توجه است. توجه به دیدگاه‌های مطرح‌شده در هریک از نظریه‌های مذکور در خصوص نقش اقناع، به منظور ارائه تصویری صحیح از نحوه عملکرد این سازوکار، ضروری به نظر می‌رسد.

۴-۱. مدل اداره‌گرا

آبرام چاپز و آنتونیا چاپز در دهه نود میلادی نظریه مهم و جالبی را در زمینه متابعت ارائه کردند که به «مدل اداره‌گرا» معروف شده است.^{۱۰۶} البته کار این دو، محدود به توافقنامه‌های مکتوب بین‌المللی بوده و حقوق بین‌الملل عرفی را در بر نمی‌گیرد. در مدل این دو محقق، هنجارها فی‌نفسه، و نه به‌عنوان عامل مؤثر در محاسبات هزینه و فایده، موجبات متابعت دولت‌ها را فراهم

۱۰۰. همچنین میزان تشویق و ابراز تحسین آن‌ها در وضعیتی که دولت مدنظر، آن قاعده را رعایت می‌کند بیشتر خواهد شد.

101. Managerial model

102. Fairness theory

103. Thomas Martin Franck (1931-2009)

104. Transnational legal process

105. Koh, *op. cit.*, p. 2635.

۱۰۶. دو اصطلاح «دیدگاه اداره‌گرا» (management approach) و «دیدگاه اجبارگرا» (enforcement approach) پس از

آن وارد ادبیات تخصصی شد که عده‌ای از محققان به انتقاد از نظریه آبرام چاپز و آنتونیا چاپز پرداختند. ن.ک:

Tallberg, Jonas, "Paths to Compliance: Enforcement, Management, and the European Union," *International Organization* 56, no. 3, 2002. p. 611.

برای مطالعه در خصوص دیدگاه اجبارگرا، ن.ک:

Downs, George W., Rocke, David M., and Barsoom, Peter N., "Is the Good News about Compliance the Good News about Cooperation," *International Organization* 50, no. 3, 1996.

می‌آورند.^{۱۰۷} به همین دلیل، مدل اداره‌گرایی آن‌ها را باید جزو نظریه‌هایی طبقه‌بندی کرد که به قدرت هنجارها در تغییر رفتار دولت‌ها باور دارند. آن‌ها بر این عقیده‌اند که دولت‌ها علی‌الاصول تمایل به متابعت از حقوق بین‌الملل دارند.^{۱۰۸} به نظر ایشان، اغلب موارد عدم متابعت از قواعد معاهداتی حقوق بین‌الملل از سه منبع نشأت می‌گیرند: الف. ابهام در متن معاهدات ب. محدودیت در توانایی برای ایفای تعهدات و ج. نیاز به مرور زمان برای ایجاد تغییرات اجتماعی و اقتصادی و سیاسی.^{۱۰۹}

آبرام چایز و آنتونیا چایز معتقدند که سازوکارهای سنتی جهت اجبار دولت‌ها به متابعت از قواعد حقوق بین‌الملل، کارآمدی لازم را ندارند و باید به مشکل متابعت از دیدگاه *دوره متابعت* نگریسته شود.^{۱۱۰} آن‌ها برای اداره‌کردن متابعت به چند عامل کلیدی توجه می‌کنند که عبارت‌اند از اطمینان‌یافتن از شفافیت،^{۱۱۱} استفاده از سازوکارهای حل‌وفصل اختلافات و توانمندسازی دولت‌ها برای ایفای تعهداتشان.^{۱۱۲} نکته بسیار مهمی که بدان اشاره می‌کنند این است که همه این عوامل، تحت لوای فرایندی گسترده‌تر قرار می‌گیرند که هدف از آن، ترغیب دولت‌ها به متابعت از قواعد حقوق بین‌الملل است. این فرایند، چیزی نیست جز *گفتمان، احتجاج^{۱۱۳} و اقتناع*. آن‌ها با ابراز تعجب از اینکه حقوق‌دانان بین‌المللی و محققان حوزه روابط بین‌الملل از نقش گفتمان غافل مانده‌اند، می‌نویسند: «بزار بنیادین برای حفظ متابعت از معاهدات در سطح قابل قبول، فرایند گفتمان تکرارشونده مابین طرفین [معاهده] و سازمان [مربوط به] معاهده و افکار عمومی است».^{۱۱۴}

دولت‌ها چه به صورت رسمی و چه به صورت غیررسمی عملاً مجبورند برای رفتارهای مشکوک خود، توجیهی ارائه کنند و به همین جهت، در روابط بین‌المللی‌شان به صورت روزمره مشغول قانع‌کردن سایرین، توضیح و توجیه رفتارهای خود و مدح و ذم رفتارهای دیگران هستند. توجیه رفتارها از سوی دولت، خطاب به دیگران و برای اقناع آن‌ها انجام می‌گیرد. لذا حتی کسانی که معتقد به آزادی دولت‌ها در نشان دادن رفتاری منطبق با منافع خود هستند، ناگزیرند این حقیقت را بپذیرند که توجیهات و استدلال‌تشان باید برای دیگران قانع‌کننده باشد و

107. Chayes and Chayes, *op. cit.*, pp. 114, 116.

108. *Ibid.*, pp. 3-9.

109. *Ibid.*, pp. 9-17.

۱۱۰. به همین دلیل، مدل *آبرام چایز و آنتونیا چایز* را «مدل اداره‌گرا» (managerial model) نامیده‌اند.

111. Transparency

112. Capacity building

113. Argumentation

114. Chayes and Chayes, *op. cit.*, p. 25.

قانع‌کننده بودن آن توجیحات نزد خودشان، کفایت نخواهد کرد.^{۱۱۵} دلایل و توجیحات دولت‌ها در عرصه بین‌المللی مورد موشکافی و مباحثه قرار می‌گیرد و توجیحات معقول از بهانه‌های غیرقابل قبول، تمیز داده می‌شوند.

گفتمان و اقناع در نظریه *آبرام چایز* و *آنتونیا چایز* از جایگاه ویژه‌ای برخوردارند. آن‌ها با اشاره به اینکه «شرح و بسط هنجارهای معاهداتی و اعمال آن‌ها از طریق گفتمان، جوهر فرایند متابعت است»^{۱۱۶} به این نکته اشاره می‌کنند که شرکت‌کنندگان در این گفتمان سعی می‌کنند به شیوه سقراطی^{۱۱۷} همدیگر را قانع کنند.^{۱۱۸} در نظریه ایشان، نقش اصلی رژیم معاهداتی، مدیریت یک فرایند گفتمان جدلی است؛ گفتمانی که در آن به هنجارهای حقوق بین‌الملل استناد شده و این هنجارها تفسیر می‌شوند و این فرایند در نهایت موجب ایجاد متابعت از قواعد حقوق بین‌الملل می‌شود.^{۱۱۹}

۲-۴. نظریه انصاف

از دیگر نظریه‌های برجسته‌ای که بر سازوکار اقناع تأکید دارند باید به نظریه *توماس فرانک* اشاره کرد. *توماس فرانک* در آثار متقدم خود درباره متابعت،^{۱۲۰} بر نقش «مشروعیت»^{۱۲۱} به‌عنوان عامل ایجاد متابعت از حقوق بین‌الملل تأکید کرده است. وی مشروعیت یک قاعده حقوقی را عامل ایجاد یک «کشش متابعتی»^{۱۲۲} می‌داند که این کشش، دولت‌ها را به متابعت از خود وامی‌دارد. بدین ترتیب، *فرانک* نیز بر این عقیده است که علت متابعت دولت‌ها از قواعد حقوق بین‌الملل، محاسبه هزینه و فایده نیست، بلکه چیزی است که در درون قاعده حقوقی نهفته است^{۱۲۳} و از دیدگاه او آن چیز، مشروعیت قاعده حقوقی است. به نظر وی، درجه متابعت دولت‌ها از قواعدی

115. *Ibid.*, pp. 119-120.

116. *Ibid.*, p. 123.

117. سقراط از شیوه پرسش و پاسخ برای رسیدن به تعاریف اساسی مربوط به موضوع مورد بحث و کسب آگاهی در مورد آن استفاده می‌کرد. وی از طریق پرسش و پاسخ، تناقضات موجود در موضع طرف مقابل را آشکار می‌کرد و از این راه، قدم به قدم به کسب آگاهی نزدیک می‌شد. مکالمات *یوسیفرو* (Euthyphro) و *پروتاگوراس* (Protagoras) که افلاطون آن را نگاشته، از بهترین نمونه‌های شیوه سقراطی (Socratic method) است. شیوه سقراطی، تجلی گفتمان جدلی (Dialectic) است.

Papillon, Terry L., "Socrates," in *Encyclopedia of Rhetoric and Composition: Communication from Ancient Times to the Information Age*, ed. Enos, Theresa (New York: Routledge, 2011).; Tallmon, James M., "Casuistry," in *Encyclopedia of Rhetoric: (e-reference edition)*, ed. Sloane, Thomas O., Oxford University Press, 2006. p. 97.

118. Chayes and Chayes, *op. cit.*, p. 123.

119. *Ibid.*, pp. 112, 122-123.; Koh, *op. cit.*, p. 2638.

120. Franck, Thomas M., "Legitimacy in International System," *American Journal of International Law* 82, no. 4, 1988.; *The Power of Legitimacy among Nations*, New York: Oxford University Press, 1990.

121. Legitimacy

122. Compliance pull

123. Franck, *op. cit.*, pp. 707-708.

که در نظرشان مشروعیت بیشتری دارند زیاده‌تر خواهد بود. مشروعیت از دیدگاه فرانک شامل عادلانه‌بودن قاعده حقوقی نمی‌شود و فقط مربوط به شیوه ایجاد قاعده است. بنابراین هر قاعده‌ای که به شیوه‌ای صحیح و مورد قبول ایجاد شده باشد مشروعیت دارد، اگرچه عادلانه نباشد.^{۱۲۴} «نظریه مشروعیت» توماس فرانک با انتقادات شدیدی مواجه شد که بیشتر آن‌ها مربوط به تأکید زیاد این نظریه بر فرایند ایجاد و اعمال قواعد و بی‌توجهی آن به ماهیت قواعد و در نتیجه، بی‌توجهی به عدالت بود. فرانک در واکنش به این انتقادات، نظریه‌اش را در مهم‌ترین تألیف خود^{۱۲۵} که بعداً به رشته تحریر درآورد، تکمیل کرد و مفهوم «انصاف»^{۱۲۶} را ارائه کرد. وی انصاف را مشتمل بر دو جزء می‌داند: (۱) انصاف رویه‌ای^{۱۲۷} یا همان مشروعیت و (۲) عدالت توزیعی.^{۱۲۸} این دو جنبه از انصاف ممکن است نسبت به هم در تنش قرار گیرند زیرا مشروعیت در جهت ثبات و عدالت توزیعی در جهت تغییر عمل می‌کند.^{۱۲۹} وی عادلانه‌بودن را نیز در کنار مشروعیت قواعد، موجب متابعت دولت‌ها از قواعد بین‌المللی معرفی می‌کند.^{۱۳۰} فرانک خاطر نشان می‌کند که انصاف، چیزی عینی نیست که بتوان آن را کشف کرد و لذا آن را محصول زمینه اجتماعی و تاریخ و در نتیجه، امری نسبی و ذهنی می‌داند.^{۱۳۱} فرانک نیز همانند آبرام چایز و آنتونیا چایز، حقوق بین‌الملل را نه یک سیستم از قواعد،^{۱۳۲} بلکه بیشتر فرایند^{۱۳۳} تلقی کرده است.^{۱۳۴} و روش تعیین منصفانه‌بودن قواعد حقوق بین‌الملل را «فرایند گفتمان، استدلال و مذاکره» می‌داند.^{۱۳۵} بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که از دیدگاه توماس فرانک، باور درونی به منصفانه‌بودن قاعده بین‌المللی، نقش کلیدی در متابعت دولت‌ها ایفا می‌کند.^{۱۳۶}

124. Franck, *op. cit.*, p. 712.

نویسنده به چهار عامل به‌عنوان عناصر مشروعیت قاعده اشاره می‌کند که عبارت‌اند از: تعیین (Determinacy)، تصدیق نمادین (Symbolic Validation)، پیوستگی (Coherence) و تعلق داشتن به سلسله‌مراتب هنجاری (Adherence to a normative hierarchy).

125. Franck, Thomas M., *Fairness in International Law and Institutions*. New York: Oxford University Press, 1995.

126. Fairness

127. Procedural fairness

128. Distributive justice

129. Franck, *op. cit.*, pp. 7, 9.

130. *Ibid.*, p. 8.

131. *Ibid.*, p. 14.

132. System of rules

133. Process

134. Koh, *op. cit.*, p. 2642.

135. Franck, *op. cit.*, p. 14.

۱۳۶. نظریه انصاف توماس فرانک را باید مکمل نظریه آبرام چایز و آنتونیا چایز دانست زیرا برخلاف نظریه آبرام چایز و آنتونیا چایز که محدود به معاهدات است، نظریه فرانک شامل حقوق بین‌الملل عرفی نیز می‌شود. همچنین توماس فرانک، به مسائلی که آبرام چایز و آنتونیا چایز در نظریه خود با تأکید کمتری به آن پرداخته بودند با عمق بیشتری توجه کرده است.

۳-۴. فرایند حقوقی فراملی

هارولد گُو با نتیجه‌گیری *آبرام چاپیز و آنتونیا چاپیز* و نیز *توماس فرانک*، مبنی بر اینکه پذیرش درونی هنجارها منجر به متابعت می‌شود موافق است اما این سؤال را مطرح می‌کند که این درونی‌سازی چگونه صورت می‌پذیرد و اینکه متابعت‌های پراکنده و از روی اجبار دولت‌ها چگونه تبدیل به تمکین از روی عادت می‌شوند؟^{۱۳۷} وی راه درونی‌سازی هنجارها را «فرایند حقوقی فراملی» می‌داند. *هارولد گُو* در تعریف فرایند حقوقی فراملی آن را مبین: «نحوه تعامل بازیگران عمومی و خصوصی - دولت‌ها، سازمان‌های بین‌المللی، بنگاه‌های اقتصادی بین‌المللی، سازمان‌های غیردولتی و اشخاص حقیقی خصوصی - در مجامع مختلف عمومی و خصوصی و داخلی و بین‌المللی جهت ایجاد، تفسیر، اعمال و نهایتاً درونی‌سازی قواعد حقوقی فراملی» معرفی می‌کند.^{۱۳۸} وی این فرایند را تکرار شونده دانسته و آن را مشتمل بر سه مرحله اعلام می‌کند که عبارت‌اند از: «تعامل»،^{۱۳۹} که طی آن بازیگران صحنه بین‌المللی، *برهم‌کنشی* را با یکدیگر آغاز می‌کنند که موجب «تفسیر و اعلام» قواعد حقوقی قابل اعمال بر وضعیت مربوطه شده و در نهایت، این روند منجر به «درونی‌سازی»^{۱۴۰} هنجارهای بین‌المللی در سیستم هنجاری درونی بازیگران درگیر در تعامل می‌شود.^{۱۴۱} به نظر *هارولد گُو*، همین فرایند حقوقی فراملی و تکرار آن است که موجب متابعت دولت‌ها از حقوق بین‌الملل می‌شود.^{۱۴۲}

در واقع از یک دیدگاه، تحلیل *هارولد گُو* به این نکته می‌پردازد که چگونه می‌توان برای دولت که ماهیتی متفاوت از ماهیت انسان دارد، امکان اقناع را متصور شد؟ در پاسخ به این پرسش، *هارولد گُو* به نحوه درونی‌سازی هنجارها در دولت می‌پردازد. در نظریه وی، درونی‌سازی هنجارهای حقوق بین‌الملل، به سه دسته «درونی‌سازی اجتماعی»،^{۱۴۳} «درونی‌سازی سیاسی»^{۱۴۴} و «درونی‌سازی حقوقی»^{۱۴۵} تقسیم شده است. درونی‌سازی اجتماعی هنگامی رخ می‌دهد که افکار عمومی، مشروعیت یک هنجار بین‌المللی را قبول کند. درونی‌سازی سیاسی زمانی به وجود می‌آید که نخبگان سیاسی، یک هنجار بین‌المللی را پذیرا شده و آن را به‌عنوان سیاست دولت قبول کنند. درونی‌سازی حقوقی نیز بیان‌کننده وضعیتی است که یک هنجار بین‌المللی از طریق

Koh, *op. cit.*, p. 2644

137. *Ibid.*, pp. 2645-2646.

138. "Transnational Legal Process", *Nebraska Law Review* 75, 1996. pp. 183-184.

139. Interaction

140. Internalization

141. Koh, *op. cit.*, p. 2646.

142. *Ibid.*, p. 2655.

143. Social internalization

144. Political internalization

145. Legal internalization

(۱) قانونگذاری قوه مقننه، (۲) تفسیر قضایی دادگاه‌های داخلی و (۳) اعمال قوه مجریه، وارد نظام حقوقی داخلی دولت می‌شوند.^{۱۴۶} بدین ترتیب، از راه‌های مذکور، قواعد حقوق بین‌الملل وارد نظام هنجاری دولت‌ها می‌شوند و اقتناع دولت از این راه‌ها به منصفه ظهور می‌رسد.

نتیجه

مطالعه سازوکارهای موجد متابعت دولت‌ها از هنجارهای حقوق بین‌الملل نشان می‌دهد که هریک از این سازوکارها به نوبه خود در ایجاد متابعت سهیم هستند و نمی‌توان هریک را به تنهایی بیانگر علت متابعت دانست. در این میان، از آنجا که سازوکار اقتناع بر پذیرش درونی و توأم با تدبّر هنجارهای بین‌المللی به عنوان علت متابعت دولت‌ها تأکید می‌کند، باید به عنوان سازوکار بنیادی، جایگاه نخست را در میان سازوکارهای متابعت به آن اختصاص داد. پذیرش درونی هنجارهای بین‌المللی نه تنها در بسیاری از حوزه‌ها از قبیل حوزه حقوق بشر موجب متابعت دولت‌ها می‌شود بلکه در حوزه‌های دیگر از قبیل حوزه امنیت که محاسبه هزینه و فایده در آن بسیار تعیین کننده است با اثرگذاری بر عوامل مؤثر بر محاسبه هزینه و فایده، احتمال متابعت را افزایش می‌دهد. عملکرد سازوکار اقتناع را نباید صرفاً از منظر تأثیر بر دولتی که چگونگی رفتار او مدنظر است، بررسی کرد. مطالعه نحوه تأثیر سازوکار اقتناع بر رفتار سایر دولت‌ها به خوبی نشان می‌دهد که این سازوکار می‌تواند با تأثیر بر نحوه عکس‌العمل سایر دولت‌ها به رفتار دولت خاطی، میزان متابعت آن دولت را افزایش دهد. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که اقتناع، این بار از طریق سازوکارهای دیگر - محاسبه هزینه و فایده و فرهنگ‌پذیری - موجب افزایش متابعت دولت‌ها از هنجارهای بین‌المللی می‌شود. سازوکار اقتناع از طریق گفتمان و احتجاج به ثمر می‌نشیند و به همین جهت، سازمان‌های بین‌المللی و فرایندهایی که بستری را برای گفتمان و احتجاج - و در نتیجه آن‌ها اقتناع - فراهم می‌کنند، از جایگاه برجسته‌ای برخوردارند. تقویت سازمان‌های بین‌المللی و فرایندهایی که مَحْمِل گفتمان و احتجاج هستند به پذیرش درونی هنجارهای بین‌المللی و در نهایت به متابعت دولت‌ها از این هنجارها کمک خواهد کرد.

منابع:

الف. فارسی

- کتاب

- تسون، فرناندو؛ فلسفه حقوق بین‌الملل، ترجمه: محسن محبی، چاپ سوم، شهر دانش، ۱۳۹۴.
- فلسفی، هدایت‌الله؛ سیر عقل در منظومه حقوق بین‌الملل: اصول اساسی روش‌شناسی حقوق بین‌الملل، فرهنگ نشر نو، ۱۳۹۶.

- مقاله

- میرفخرایی، سید حسن؛ «آناشسی و نظم از منظر نظریه‌های روابط بین‌الملل»، فصلنامه علمی تخصصی پژوهش‌های سیاسی، دوره ۳، شماره ۳، ۸، پیاپی، زمستان ۱۳۹۲.

ب. انگلیسی

- Books

- Bull, Hedley. *The Anarchical Society: A Study of Order in World Politics*. New York: Palgrave, 2002.
- Burgstaller, Markus. *Theories of Compliance with International Law*. Lieden: Martinus Nijhoff Publishers, 2005.
- Chayes, Abram, and Antonia Handler Chayes. *The New Sovereignty: Compliance with International Regulatory Agreements*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1995.
- Ellickson, Robert C., *Order without Law: How Neighbours Settle Disputes*. Cambridge, Massachusetts: Harvard University Press, 1991.
- Franck, Thomas M., *Fairness in International Law and Institutions*. New York: Oxford University Press, 1995.
- ~~~ *The Power of Legitimacy among Nations*. New York: Oxford University Press, 1990.
- Guzman, Andrew T., *How International Law Works*. New York: Oxford University Press, 2008.
- Henkin, Louis. *How Nations Behave*. New York: Columbia University Press, 1979.
- Tyler, Tom R., *Why People Obey the Law*. New Haven: Yale University Press, 1990.
- Young, Oran. *Compliance and Public Authority*. Baltimore: John Hopkins University Press, 1979.

- Articles & Book Sections

- Chayes, Abram, and Antonia Handler Chayes. On Compliance . *International Organization* 47, no. 2, 1993.
- Checkel, Jeffrey T., Why Comply? Social Learning and European Identity Change . *International Organization* 55, no. 3, Summer 2001.
- Downs, George W., David M. Rocke, and Peter N. Barsoom. Is the Good News about Compliance the Good News about Cooperation . *International Organization* 50, no. 3, 1996.
- Franck, Thomas M., Legitimacy in International System . *American Journal of International Law* 82, no. 4, 1988.
- Gibler, Douglas M., The Costs of Reneging: Reputation and Alliance Formation . *Journal of Conflict Resolution* 52, no. 3, 2008.
- Goodman, Ryan, and Derek Jinks. How to Influence States: Socialization and International Human Rights Law . *Duke Law Journal* 54, no. 3, December 2004.
- ~~~ Toward an Institutional Theory of Sovereignty . *Stanford Law Review* 55, 2003.
- Guzman, Andrew T., A Compliance-Based Theory of International Law . *California Law Review* 90, 2002.
- Johnston, Alastair Iain., Treating International Institutions as Social Environments . *International Studies Quarterly* 45, 2001.
- Keohane, Robert O., International Relations and International Law: Two Optics . Chap. 6 In: *Power and Governance in a Partially Globalized World*, 117-31. New York: Routledge, 2002.
- Kingsbury, Benedict. The Concept of Compliance as a Function of Competing Conceptions of International Law . *Michigan Journal of International Law* 19, 1998.
- Koh, Harold Hongju. 1998 Frankel Lecture: Bringing International Law Home . *Houston Law Review* 35, 1998.
- ~~~ Internalization through Socialization . *Duke Law Journal* 54, 2005.
- ~~~ Transnational Legal Process . *Nebraska Law Review* 75 (1996).
- ~~~ Why Do Nations Obey International Law . *The Yale Law Journal* 106, no. 8, 1997.
- Martin, Lisa L., Credibility, Costs, and Institutions: Cooperation on Economic Sanctions . *World Politics*, April 1993.
- Neyer, Jurgen, and Dieter Wolf. The Analysis of Compliance with International Rules: Definitions, Variables, and Methodology . In: *Law and Governance in Postnational Europe: Compliance Beyond the Nation-State*, edited by Michael Zurn and Christian Joerges, 40-64. Cambridge: Cambridge University Press, 2005.

- Onuma, Yasuaki. International Law in and with International Politics: The Functions of International Law in International Society *European Journal of International Law* 14, no. 1, 2003.
- Papillon, Terry L., Socrates .In: *Encyclopedia of Rhetoric and Composition: Communication from Ancient Times to the Information Age*, edited by Theresa Enos, 680-81. New York: Routledge, 2011.
- Raustiala, Kal. Compliance and Effectiveness in International Regulatory Cooperation *Case Western Journal of International Law* 32, no. 2, 2000.
- Raustiala, Kal, and Anne-Marrie Slaughter. International Law, International Relations and Compliance . In: *Handbook of International Relations*, edited by Walter Carlsnaes, Thomas Risse and Beth A. Simmons, 538-58. London: Thousand Oaks, 2002.
- Simmons, Beth A., Compliance with International Agreements *The Annual Review of Political Science* 1, 1998.
- ~~~ International Law and State Behavior: Commitment and Compliance in International Monetary Affairs *American Political Science Review* 94, no. 4, 2000.
- Tallberg, Jonas. Paths to Compliance: Enforcement, Management, and the European Union *International Organization* 56, no. 3, Summer 2002.
- Tallmon, James M. Casuistry .In: *Encyclopedia of Rhetoric: (e-reference edition)*, edited by Thomas O. Sloane, 93-99: Oxford University Press, 2006.
- Von Stein, Jana. The Engines of Compliance .In: *Interdisciplinary Perspectives on International Law and International Relations: The State of the Art*, edited by Jefferey L. Dunoff and Mark A. Pollack, 477-501. New York: Cambridge University Press, 2013.
- White, Nigel D., and Ademola Abass. Countermeasures and Sanctions . Chap. 16 In: *International Law*, edited by Malcolm D. Evans, 505-28. New York: Oxford University Press, 2003.

- Documents

- Draft Articles on Responsibility of States for Internationally Wrongful Acts, with Commentaries. International Law Commission, 2001.
- International Convention for the Regulation of Whaling (ICRW), 1946, UNTS, vol. 161, p. 72, Reg. 2124.
- Vienna Convention on the Law of Treaties, 1969, UNTS, vol. 1155, p. 331, Reg. 18232.